جلسه 431

یکشنبه 09/12/88

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

دلیل دوم برای تأیید کلام محقق اصفهانی (که مفاد اداة شرط فرض وتقدیر هست ونه افاده تعلیق): دلیلی است که مرحوم آقای صدر ذکر کرده است. البته ایشان از این دلیل جواب داده است.

دلیل این است که: گفته می شود اگر کسی بگوید إن جاء زید فکیف حالک؟. بنابر نظر مشهور این جمله قابل توجیه نیست. مشهور می گویند جمله شرطیه دلالت می کند بر ربط بین جزاء وشرط. مفاد جزاء در این جمله استفهام از حال مخاطب است. طبق نظر مشهور باید بگوئیم استفهام از حال مخاطب معلق شده است بر مجیء زید. یعنی اگر زید بیاید آنوقت من استفهام می کنم از حال شما. إن جاء زید فکیف حالک یعنی إن جاء زید فحینئذ استفهم عن حالک. مشهور باید اینطور معنا کنند، که چطور در إن جاءک زید فاکرمه بعد از مجیء زید وجوب اکرام او محقق می شد، معنای تعلیق وجود جزاء بر وجود شرط این است که بعد از وجود شرط جزاء موجود می شود. حالا اگر جزاء استفهام بود، باید مشهور بگویند بعد از تحقق شرط تازه استفهام موجود می شود در إن جاء فکیف حالک. در حالی که این مطلب نادرست است. برای اینکه همین الان کسی که می گوید إن جاء زید فکیف حالک منتظر جواب شما است که بگوئید حالی حسن أم لا. نه اینکه شما سکوت کنید، بعد از مجیء زید آنوقت بگوئید الان شما از من استفهام کردی بگذار جواب بدهم. آن آقا می گوید من الان استفهامی نکردم صبح زود از تو استفهام کردم که إن جاء زید فکیف حالک، تو جواب ندادی موقع ظهر که زید آمد می خواهی جواب بدهی؟

پس نمی شود گفت استفهام معلق است بر مجیء زید، در حالی که طبق نظر مشهور باید اینجور بگوئیم.

اما بنابر نظر محقق اصفهانی نخیر، مفاد جمله شرطیه ربط و تعلیق نیست. استفهام می کند از حال شما علی تقدیر مجیء زید.

بعد آقای صدر فرموده است: یکوقت نیایید توجیه کنید بگوئید که این استفهام ولو در خطاب بر سر جزاء آمده است اما لبا این استفهام بر سر جمله شرطیه می آید. إن جاء زید فهل انت قائم یعنی هل إن جاء زید انت قائم؟. درست که هل در خطاب بر سر جزاء در می آید، اما لبا بر سر کل جمله شرطیه در می آید. مرحوم آقای صدر فرموده این توجیه شما در این مثال إن جاء زید فکیف حالک درست در نمی آید. چون شما اگر کیف را که یک معنای اسمی است، مثل هل نیست که بر سر جمله در می آید، إن جاء زید فهل انت قائم، آنجا می توانید هل را ببرید ابتدای جمله جزائتان می شود انت قائم، اما در کیف حالک خود کیف هم استفهام است و هم مبتداء است. اگر این کیف را بردارید ببرید اول جمله شرطیه، خب برای جزاء فقط می ماند لفظ حالک. کیف إن جاء زید فحالک. خب این غلط است. اگر هم بخواهید کیف را تجزئه بکنید، بگوئید کیف سؤال از کیفیت است، هم استفهام است و هم کیفیت. استفهامش می رود اول جمله شرطیه، کیفیت می ماند در جزاء. می شود هل إن جاء زید فحالک حسن؟. خب آقای صدر می گوید کیف را اینجور تجزئه کردن غلط است. کیف یک معنای واحد دارد، اینکه او را تجزئه کنید یک هل از داخل شکم او در بیاورید این را ببرید اول جمله شرطیه، یک حسن از آن در بیاورید این را در جمله جزاء قرار بدهید، این غلط است.

بعدش مرحوم آقای صدر می گوید ما تا اینجا دفاعمان را از محقق اصفهانی کردیم، اما به هر حال به نظر ما کلام محقق اصفهانی قابل تصحیح نیست. چرا؟ برای اینکه سؤال می کنیم، می گوئیم جناب محقق اصفهانی! به نظر شما هم درست است که ادات شرط دلالت می کند بر فرض وتقدیر، ولکن تا این مقدر مثل مجیء زید در خارج موجود نشود جزاء فعلی نمی شود. اتفاقا این مطلب را خود محقق اصفهانی هم دارد، ولذا می گوید إن جاءک زید فاکرمه وجوب اکرام زید مترتب بر فرض بما هو فرض نیست. وجوب اکرام زید مترتب بر فرض مجیء زید بما هو فرض مجیء زید نیست، تا یک شخصی بگوید فرض مجیء زید که الان شد، پس باید وجوب اکرام زید هم همین الان فعلی بشود. خد محقق اصفهانی هم همین مطلب آقای صدر را دارد که نه، آن جزاء مترتب است بر شرط بما هو فان فی الخارج نه بما هو فرض. ولذا تا مجیء خارجی زید محقق نشود جزاء فعلی نمی شود. آقای صدر هم می گوید خب حق هم همین است. چون جزاء مترتب بر فرض مجیء زید بما هم فرض محض که نیست، بما هو مرآة الی واقع مجیء زید است. شما ببینید وصیت که می کنند که إن متّ فداری ملک زید، إن متّ را شخص وصیت کننده فانی می بیند در موت واقعی خودش. ولذا می گوید الان فرض موت کردم ولکن تا واقع موت محقق نشود زید مالک دار من نمی شود.

بعد آقای صدر گفته اند جناب محقق اصفهانی! إن جاء زید فکیف حالک الان چطور استفهام فعلی می شود؟ الان که مجیء زید محقق نشده است. الان صرفا فرض مجیء زید کرده ایم. و جزاء هم مترتب است بر فرض مجیء زید بما هو فان فی واقع مجیء زید. نه اینکه صرف فرض مجیء زید که الان شد جزاء هم فعلی بشود. این را خود شما هم قائل نیستید. تا واقع مجیء زید محقق نشود جزاء فعلی نمی شود. خب جناب محقق اصفهانی! شما هم باید توجیه کنید این مثال را. إن جاء زید فکیف حالک، إن جاء زید فانی دیده می شود در واقع مجیء زید. پس باید استفهام از حال مخاطب بعد از مجیء خارجی زید فعلی بشود حتی طبق نظر شما. مثل إن متّ فداری ملک زید، بعد از موت خارجی موصی ملکیت زید لاموال الموصی فعلی می شود. خب شما هم باید این مطلب را جواب بدهید که بالاخره إن جاء زید فکیف حالک اگر استفهام از حال مخاطب مترتب است بر مجیء زید، ولو طبق مبنای شمای محقق اصفهانی که مجیء زید در ادات شرط واقعٌ موقع الفرض والتقدیر، ولی جزاء مترتب است بر واقع مجیء زید نه بر صرف فرض مجیء که الان محقق شده است. پس شما هم باید این مشکل را حل کنید که چطور در این مثال إن جاء زید فکیف حالک الان استفهام فعلی می شود در حالی که هنوز زید نیامده است.

در تعلیقه بحوث چون دفاع می کنند از نظر محقق اصفهانی، دیده اند که آقای صدر با این بیانش این دلیل به نفع محقق اصفهانی را ابطال کرد، یعنی آقای صدر بالاخره گفت محقق اصفهانی هم طبق مبنای خودش باید این جمله را توجیه کند، فرقی بین مشهور ومحقق اصفهانی نیست. این را آقای صدر فرمود. باید این إن جاء زید فکیف حالک را همه توجیه بکنند چه مشهور و چه محقق اصفهانی. و توجیهش به این است که ما بیائیم اینجور بگوئیم، بگوئیم: مقصود جدی از إن جاء زید فکیف حالک این است که کیف حالک عند مجیء زید؟. باید اینجور توجیه کنیم چه به نظر محقق اصفهانی قائل بشویم و چه به نظر مشهور، این جمله إن جاء زید فکیف حالک را باید توجیه کنیم. کیف را اول جمله در بیاوریم و اصلا این جمله را از جمله شرطیه بودن بیندازیم، بگوئیم کیف حالک عند مجیء زید؟. اینجور توجیه کنیم.

در تعلیقه بحوث فرموده اند نه، این مثال به نظر محقق اصفهانی نیاز به توجیه ندارد. به نظر مشهور مجبور می شوید توجیه کنید اما به نظر محقق اصفهانی نیاز به توجیه ندارد. چرا؟ ایشان فرموده اند ما یک انشاء داریم یک فعلیت داریم. مثلا إن جاء زید فأکرمه انشاء وجوب الان است ولی فعلیت وجوب بعد از تحقق شرط است در خارج. در مثال إن جاء زید فکیف حالک مثل إن جاء زید فأکرمه انشاء استفهام الان است. چه جور انشاء وجوب در إن جاء زید فأکرمه الان است، فعلیت وجوب بعد از مجیء زید است، در إن جاء زید فکیف حالک هم انشاء استفهام الان است. چون آن چیزی که مترتب بر وجود خارجی شرط است فعلیت جزاء است نه انشاء جزاء.

حالا که اینطور شد توجیه کاملا روشن است، در إن جاء زید فکیف حالک انشاء استفهام مهم است. انشاء الان شد نسبت به استفهام. وقتی انشاء استفهام الان شد باید مخاطب جواب بدهد. آن چیزی که نیاز به جواب دارد انشاء استفهام است که الان شد. اما در إن جاء زید فأکرمه انشاء وجوب عقلا لزوم امتثال ندارد. باید فعلی بشود وجوب تا وجوب امتثال پیدا کند عقلا. ولذا در إن جاء زید فأکرمه الان انشاء وجوب هست ولی عقلا لزوم امتثال ندارد، مگر زید بیاید وجوب اکرام زید فعلی بشود، آنوقت لزوم امتثال پیدا کند. اما در إن جاء زید فکیف حالک الان انشاء استفهام کافی است برای اینکه نیاز به جواب داشته باشد. انشاء معلق نیست، منشأ یعنی فعلیت معلق است. در استفهام انشاء وقتی معلق نبود نیاز به جواب دارد. انشاء استفهام جواب می خواهد. اما انشاء وجوب لزوم امتثال نمی خواهد، می گویند بگذارید فعلیت وجوب که مترتب است بر وجود مجیء زید خارجا آن فعلیت وجوب لزوم امتثال دارد آن هم بعد از مجیء زید است خارجا.

اقول: این فرمایش تعلیقه بحوث به نظر ما ناتمام است. چرا؟ برای اینکه خلط شده است بین انشائیات اعتباریه و انشائیات غیر اعتباریه. ما دو نوع انشائیات داریم: انشائیات اعتباریه مثل إن مت فداری ملک زید، مشتمل است بر ادعاء وجود ملکیت. إن مت فداری ملک زید یعنی من ادعا می کنم که بعد از موت من زید مالک است نسبت به مال من. اعتباریات یعنی ادعائیات. ادعاء می کند. ملکیت که در خارج موجود نیست، اعتبار ملکیت به قول آقای خوئی مثل اعتبار انیاب اغوال است هیچ فرق نمی کند. فقط اعتبار انیاب اغوال عقلائی نیست اعتبار ملکیت عقلائی است چون آثار عقلائیه و شرعیه دارد. ادعاء است.

ولذا در ادعاء وجود، تفکیک بین انشاء و منشأ یا به تعبیر دیگر بین جعل و مجعول این معقول است. الان ادعاء می کنم که این آب فردا نجس است. مشکلی ندارد. ادعاء است دیگر، متعلق ادعاء مستقبل است. الان ادعاء می کنم که بعد از موت من زید مالک دار من هست. مشکلی ندارد، اینجا می شود تفکیک بین انشاء ومنشأ.

اما انشائیات غیر اعتباریه آنهایی است که متضمن ادعاء وجود نیست. مثلا تمنی، لیت زیدا قائم. ادعاء نمی کنم چیزی را. ابراز می کنم تمنی را. یا استفهام ابراز می کنم قصد فهم را. اینها انشائی هستند یعنی در مقابل إخبار، اما متضمن اعتبار و ادعاء وجود ما لیس بموجود نیستند. بچه می آید از شما سؤال می کند که ظهر می آیی خانه یا نه؟ او که برای چیزی اعتبار وجود نمی کند، بلکه ابراز می کند قصد فهم این مطلب را. اعتبار وادعاء وجود برای چیزی نمی کند.

در انشائیات اعتباریه معقول است، إن مت فداری ملک زید، الان ادعاء می کنم و اعتبار می کنم ملکیت بعد الموت را. اما در اموری که انشائیه هستند ولی اعتباریه نیستند تفکیک معنا ندارد بین انشاء ومنشأ. چه معنایی دارد که انشاء استفهام الان است ولی استفهام فعلی بعد از مجیء زید است در مثال إن جاء زید فکیف حالک. این یعنی چی؟ اصلا معنا ندارد این مطلب. هر چه هست در استفهام همین الان است. اصلا نمی گوید بعد از مجیء زید من استفهام می کنم، تا بگوئیم انشاء استفهام الان است وجود فعلی استفهام بعد از مجیء زید است. اصلا این حرف معنا ندارد. اصلا استفهام غیر از انشاء چیز دیگری نیست، ادعاء وجودی در او نیست. ولذا اصلا تفکیک بین انشاء ومنشأ معنا ندارد که بگوئیم انشاء فعلی است ولی منشأ بعد از مجیء زید است.

در انشائیات غیر اعتباریه مثل استفهام، تمنی، ترجی، اینها اگر در جمله شرطیه بکار رفتند این عرفا بازگشتش به این است که این استفهام و تمنی و ترجی بر سر کل جمله شرطیه در می آید. ولذا حق با آقای صدر است. إن جاء زید فکیف حالک معنا ندارد که بگوئیم استفهام علی تقدیر مجیء زید ثابت. نخیر، استفهام همین الان ثابت است، مستفهم عنه حال مخاطب است عند مجیء زید. این یک قرینه لبیه دارد که در این امور انشائیه ای که اعتباریه نیستند چون محال است که این امر انشائی مترتب باشد بر شرط، یا ثابت باشد علی تقدیر وجود الشرط خارجا، ولذا این قرینه می شود که لبا استفهام بر سر کل جمله شرطیه در می آید. تمنی بر سر کل جمله شرطیه در می آید. ولذا در فارسی آیا را همیشه اول می آورید، آیا اگر زید بیاید او را اکرام می کنی. هیچوقت آیا را در جزاء نمی آورید. یعنی اگر هم آیا را در جزاء بیاورید فقط لفظا در جزاء آورده اید ولی لبا این آیا بر سر جمله شرطیه آمده است. یعنی این جمله که شما بگوئید آیا اگر زید بیاید تو او را احترام می کنی با این جمله که بگوئید اگر زید بیاید آیا او را احترام می کنی هیچ فرق نمی کند. چه آیا را بر سر جزاء در بیاوری و چه آیا را ببری اول جمله شرطیه، هر دو جور بکار می رود اما لبا آیا بر سر جمله شرطیه در می آید. در إن جاء زید فکیف حالک هم به قول آقای صدر این قرینه لبیه موجب می شود که ما توجیه کنیم، بگوئیم مراد این است که دارد استفهام می کند از جمله شرطیه لبا.

سؤال وجواب: استفهام را نمی شود مترتب کند بر شرط. اگر بگوید اگر زید آمد کذا این استفهام فعلی است الان دارد استفهام می کند. استفهام وقتی فعلی شد متعلق استفهام می شود جمله شرطیه. استفهام قرینه لبیه دارد، چون امر انشائی غیر اعتباری است، معنا ندارد که فعلیت این استفهام یعنی وجود این استفهام مترتب باشد بر مجیء زید، ویا طبق نظر محقق اصفهانی وجود استفهام ثابت باشد علی تقدیر مجیء زید. این حرف معنا ندارد. استفهام قرینه لبیه دارد، معنا ندارد، امر اعتباری که نیست که بگوئیم الان اعتبار می کنیم وجود مستقبل استفهام را یا الان اعتبار می کنیم وجود ماضی استفهام را. در امور اعتباریه است که اعتبار وجود مستقبل یا وجود ماضی یا وجود حال ممکن است.

وقتی شما می پرسی إن جاء زید فهل تکرمه شما الان دارید طلب فهم می کنید یا بعد از مجیء زید؟ الان است. اصلا من که می پرسم إن جاء زید فهل تکرمه چه بسا بعد از مجیء زید من زنده نیستم. مثل اینکه شوهری به همسرش می گوید إن مت فهل تتزوج مع شخص آخر، آیا می گوئید وقتی مرد تازه استفهام وجود پیدا می کند؟ اینکه تعلیقه بحوث دارند که انشاء استفهام الان است ولی وجود استفهام بعد از تحقق شرط است این اصلا معنای معقولی پیدا نمی کند. بعد از تحقق شرط ممکن است من اصلا زنده نباشم. انشاء استفهام یعنی همان وجود استفهام.

ولذا سؤال ما این است که آن چیزی که در فکیف حالک مترتب است بر شرط چیست؟ شما می گوئید انشاء استفهام نیست وجود استفهام است؟ یعنی چی؟. انشاء استفهام که الان است، وجود استفهام هم که همان انشاء استفهام است، پس چه چیزی مترتب است بر شرط؟! فرمایش آقای صدر هم همین بود که بالاخره باید توجیه کنیم این مثال را.

ولذا این دلیل دوم همانطور که آقای صدر فرموده اند به درد محقق اصفهانی نمی خورد.

نکته: ما در إن جاء زید فأکرمه یک بحثی داشتیم در واجب مشروط، گفتیم به نظر کسانی که وجوب را امر اعتباری می دانند مثل آقای خوئی، اعتبار الفعل فی ذمة المکلف، یا مثل استاد ما می فرمودند اعتبار البعث. اگر امر اعتباری بدانیم می شود مثل إن مت فداری ملک زید. الان اعتبار می کنم که بعد از مجیء زید اکرام زید در ذمه شما باشد، یا الان اعتبار می کنم که بعد از مجیء زید شما بعث دارید نحو اکرام زید. امکان دارد تفکیک انشاء از منشأ.

اما ما مبنایمان در وجوب این است که وجوب هم مثل استفهام و تمنی وترجی امر انشائی غیر اعتباری است، متضمن اعتبار نیست. ولذا در وجوب هم گفته ایم که همین الان وجوب فعلی می شود، همین الان امر فعلی می شود. ولذا ما معتقدیم إن جاء زید فأکرمه وجوب فعلی است واجب استقبالی است کما علیه الشیخ الاعظم. وتفصیل الکلام فی محله.

دلیل سوم به نفع محقق اصفهانی: گفته شده است که اگر شما قائل بشوید به اینکه جمله شرطیه وضعت للتعلیق، فرقی بین جمله انشائیه و جمله خبریه نیست بالوجدان. باید در جمله خبریه هم قائل به مفهوم بشوید، چون افاده تعلیق می کند. إن کانت هذه سیارة زید فهذا زید. اگر این ماشین زید است پس زید این آقا است که دارد در ماشین رانندگی می کند. باید بگوید کون هذا زیدا معلق علی أن تکون هذه السیارة لزید. ولذا باید بگوئید جمله خبریه هم مفهوم دارد. در حالی که وجدانا جمله خبریه شرطیه مفهوم ندارد. اگر این ماشین زید است پس این آقا زید است نمی خواهد بگوید اگر این ماشین زید نبود پس این آقا هم زید نیست. نه. اگر این ماشین زید است این آقا هم زید است، چون زید ماشینش را دست کس دیگری نمی دهد. ولی اگر این ماشین زید نباشد هم ممکن است این آقا زید باشد. چون خود زید سوار ماشین مردم می شود ماشین خودش را دست کسی نمی دهد. می گوئیم اگر امروز جمعه باشد زید در خانه است، آیا یعنی اگر جمعه نباشد زید در خانه نیست؟! حالا روز شنبه بود ما می گوئیم ما روزهای هفته را یادمان نیست می گوئیم اگر امروز جمعه است زید خانه است، بعد یک آقایی آمد رفت در خانه زید و زید هم در خانه بود، روز دوشنبه هم بود، زنگ می زند به شما که چرا دروغ گفتی که گفتی اگر امروز جمعه است زید در خانه است؟ امروز دوشنبه بود و زید در خانه بود. می گوئید خدا خیرت بدهد من گفتم اگر امروز جمعه است زید در خانه است، نگفتم اگر جمعه نباشد زید در خانه نیست. می گوئی اگر سم را بخوری می میری، نمی گوید اگر سم را نخوری نمی میری ولو خودت را حلق آویز کنی. این را که نمی گوید.

مشهور فرق نگذاشته اند بین جمله خبریه شرطیه وجمله انشائیه شرطیه. اما مرحوم آقای خوئی ومرحوم آقای صدر دیده اند از وجدانشان نمی توانند بگذرند. هر چی به وجدانشان فشار می آورند می بینند جمله شرطیه خبریه مفهوم ندارد. ولذا آمده اند توجیه کرده اند، گفته اند معلق در جمله خبریه واقع نیست قصد إخبار است. شما که می گوئید إن کانت هذه سیارة زید فهذا زید، یعنی إن کانت هذه سیارة زید فأنا اخبر بأن هذا زید. اگر شرط منتفی بشود إخبار شما منتفی می شود، نه اینکه کون هذا زیدا منتفی بشود. اما در جمله انشائیه اگر شرط منتفی بشود آنجا انشاء منتفی بشود انتفاء انشاء یعنی انتفاء واقع حکم انشائی. إن جاء زید فأکرمه انشاء وجوب اکرام منتفی می شود عند انتفاء مجیء زید، یعنی وجوب اکرام منتفی می شود. مثل جمله خبریه که نیست که اگر إخبار منتفی بشود ممکن است واقعع منتفی نشود. تتمة الکلام انشاءالله فردا.